



نشریه ماهانه:
3rd Series, Issue 66
سری سوم، شماره 66
مهر ماه، September 2018

سردبیر: مینو همتی
Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com
مدیرمسئول: شراره رضایی
Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب
اول مهر، بازگشایی مدارس و بی مهری حکومت
چهل به دانش و دانش پژوه
بیاتیه رهایی زن به مناسبت اول ماه مهر
اندیشه‌ی سبز
سعید محمدی
تراژدی اهواز و عواقب خطرناک آن
بیاتیه رهایی زن به حمله‌ی تروریستی اهواز
نه به مردسالاری
سحر باباسجلی
در صورت فروپاشی رژیم اسلامی، حفظ مدنیت
جامعه بدست چه کسانی رقم میخورد؟
ثریا شهابی
بزرگترین جایزه پولار به گروه موسیقی افغانستان
تعلق گرفت!
ماریا یوسفزی
نام نقاشی "حراج"
کاری از: "مریم رضائی گیوی (رونیا)"
پیام آتنا دانمی در محکومیت سه اعدام اخیر
بیاتیه جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی مریوان
سمینار سراسری تشکلهای مستقل زنان " زنان
دگر و همجنسگرای ایرانی
ستون آزاد:
مریم مرادی
کلیشه‌های جنسیتی

سیاست های ماهنامه رهایی زن
صفحه خبری
● اعدام زنی که قربانی تجاوز بود
● سوفیا دختری که از خانواده‌ی خود بخاطر
تست بکارت شکایت کرد
● فراخوان حمایت از اعتصابات رانندگان
کامیون
راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان
آن در شهرها و کشورهای مختلف
معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، نشریه
ها و تلگرام

مهر آمد و دانش آموزان محروم نیامدند

*از جمعیت 10 تا 14 سال از مجموع کل، 74 هزار و 398 دانش آموز به عنوان بیسواد اعلام شده است که از این تعداد 37 هزار و 915 دانش آموز دختر هستند.

*گروه سنی 12 تا 14 سال در این دوره 97 درصد است؛ یعنی 3 درصد از این جمعیت در حال حاضر در مدرسه حضور ندارند و این 3 درصد، حدود 150 هزار دانش آموز را شامل می‌شود.

*در دوره دوم متوسطه، پوشش گروه سنی 14 تا 17 ساله، 87 درصد است؛ یعنی مجموعاً 13 درصد دانش آموزان در متوسطه دوم در مدارس حضور ندارند.



به نشریه رهایی زن بپیوندید

لطفاً برای ارسال مقاله سیاست های نشریه مندرج در صفحه ی آخر را مطالعه بفرمایید.

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

اول مهر، بازگشایی مدارس و

بی‌مهری حکومت جهل به دانش و دانش پژوه

سرکوب دانشجویان و استادان معترض به این بختک هزارو چهارصد ساله از نخستین اوامر حکومت اسلامی فوکولی و عامه بسر بود. لیکن دانشگاه با فراز و نشیبهای فراوان کماکان سنگر دفاع از آزادی و برابری بوده و هست. حکام اسلامی هر از چندگاهی مبارزان دانشگاهی را به اسارت میگیرند تا بخيال خود اوضاع را تحت کنترل بگیرند. لیکن نسل جدیدی مشعل مبارزه را در دست میگیرد و راه را ادامه میدهد.

اسامی تعدادی از دانشجویان در بند که احکام سنگین برایشان بریده اند بدستم رسیده که بقرار زیر است.



لیلا حسین زاده، پریسا رفیعی، رویا صغیری، محمد شریفی مقدم، کسری نوری، ابراهیم خالدی، محسن حق شناس، سینا ربیعی، علی مظفری و پدram پذیره.

احکام صادره بین ۷ تا ۱۲ سال بوده و اغلب دانشجویان از اعضای اصلی و برجسته شوراهای صنفی دانشگاههای کشور از جمله تهران و علامه طباطبایی بوده اند.

بازگشایی مدارس در شرایطی است که تعدادی از معلمین از جمله اسماعیل عبدی، محمد حبیبی، محمود بهشتی لنگرودی و روح الله مردانی به جرم اعتراض به بی حقوقی و دفاع از زندگی شایسته انسان با احکام سنگین در زندانند و حتی بی شرمانه برای محمد حبیبی حکم شلاق صادر کرده اند. امسال بازگشایی مدارس در شرایطی است که تعداد زیادی از دانشجویان را ستاره دار کرده و به جرم شرکت در اعتراضات سراسری دیماه و... احکام سنگین زندان علیه آنها صادر کرده اند. بی تردید آزادی فوری و بی قید و شرط آنها باید در راس خواست و مطالبات عاجل این دوره باشد.

بدون تردید موفقیت در جدالی که در مراکز تحصیلی پیش روی ماست، محتاج اتحادی همه جانبه میان معلمین، دانشجویان، محصلین و خانواده های آنها است

این دانشجویان و فرهنگیان و کلیه زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند، این خواست اکثریت مردم ایران و نهادهای حقوق بشری جهان است.

آقایان حاکم حتما شنیده اید که فواره چو بلند شود سرنگون شود، اگر یک نگاه به فساد مالی که تا مغز استخوان نظامتان را فرا گرفته است بیاندازید! یک نگاه به نبض اقتصاد ورشکسته تان بیاندازید و ببینید چه فقر و فلاکتی به میلیونها خانواده کارگر و زحمتکش تحمیل کرده اید و یک نگاه به سرنوشت حکومتهاونیکه بر مردمشان ظلم و جنایت کردند بیاندازید، متوجه میشوید که فواره حکومت اسلامی به نهایت بلندی خود رسیده است و با سرعتی غیرقابل تصور بر زمین خواهد خورد و محو میشود و شما میمانید و دادگاههای مردمی، با هشتاد میلیون شاکی خصوصی و عمومی. آقایان با وضعی که به بار آورده اید بعید میدانم حتی در کربلا و نجف هم به شما پناهندگی بدهند. شاید بتوانید به قطب جنوب فرار کنید که در آنصورت بدا بحال پنگوئن ها.

سهیل عربی مجددا به 3 سال زندان و تبعید محکوم شد



زندانی سیاسی سهیل عربی؛ با حکم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی احمدزاده رییس این شعبه، مجددا به جمعا ۳ سال حبس تعزیری- تبعید و اقامت اجباری در برازجان محکوم شد. این پرونده سازی روی دو اتهام ارتباط با رسانه های خارجی و دادن بیانیه به خارج از زندان و خط دادن به مردم برای تظاهرات و اعتراض (دی ۹۶) و همینطور فاش ساختن شرایط غیرانسانی از زندان فشافویه که کمتر زندانی می تواند از آنجا زنده بیرون آید، صورت گرفته است.

اندیشه‌ی سبز

سعید محمدی



دشمنی رژیم‌های دیکتاتوری با افراد جامعه همیشه به صورت قتل‌عام و کشتار علنی و اعدام در ملا عام صورت نمی‌گیرد. چه بسیار جنایاتی که بدون شاهد و مدرک صورت می‌گیرند و در تاریخ گم می‌شوند. این دشمنی گاهی اشکال نامحسوسی به خود می‌گیرد و حتی ممکن است شخص فکر کند که دیکتاتور کاری مفید برایش انجام می‌دهد. حذف سهمیه‌ی شهرستانی‌ها در کنکور، بومی‌گزینی دانشگاه‌ها، تمرکز امکانات آموزشی و رفاهی در شهرهای خاص، رواج اعتیاد و گسترش بیکاری، به نابودی کشتار اقتصاد و... نمونه‌های کوچکی از کشتار سیستماتیک و زیرپوستی افراد یک ملت هستند. نابودی محیط زیست هم یک نمونه‌ی دیگر نشان دادن دشمنی با افراد ساکن در یک جغرافیای خاص است. سد سازی‌های بی رویه (که مفید جلوه داده می‌شود!)، تغییر مسیر پرواز هواپیماها، سوزاندن جنگل‌ها، فرسوده نگاه داشتن ناوگان حمل و نقل و کارخانه‌ها، برداشت بی رویه از منابع طبیعی و بر نداشتن حتی یک قدم برای بهبود شرایط زیست محیطی از جمله‌ی روش‌هایی است که ظالمان به کار می‌برند تا ملت خاصی را دچار بحران و در نهایت نابودی کنند.

جمهوری اسلامی، که میراث‌دار مرکز گرای و ناسیونالیسم رضاخانی ضد اقلیت‌های غیر فارس است، تمام تلاشش را در به نابودی کشتاندن این اقلیت‌ها انجام داده و همچنان انجام می‌دهد. ایران از موج گرمایش جهانی و تغییرات اقلیمی که در یک قرن اخیر گریبان گیر دنیا بوده، در امان نبوده و خسارت‌های جبران ناپذیری را متحمل شده‌است. بی‌کفایتی رژیم جمهوری اسلامی و دشمنی‌اش با برخی اقلیت‌ها مزید بر علت شده تا این خسارت‌ها چندین برابر

حد معمول در کشورهای دیگر باشد. طبق آمارهای منتشر شده از سازمان ملل متحد اگر روند تخریب محیط زیست ایران با همین سرعت پیش برود تا ده الی پانزده سال آینده جنوب ایران قابل سکونت نخواهد بود و نیمه‌ی شمالی به وضعیت قرمز می‌رسد. خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه، زاینده رود، تالاب هورالعظیم و صدها تالاب و دریاچه‌ی دیگر، فروچاله‌های متعدد در بخش‌های مرکزی ایران (طبق گفته‌ی کارشناسان وقوع فروچاله یک مرحله قبل از نابودی و مرگ کامل اکوسیستم آن منطقه است)، کاهش شدید بارندگی و خشکسالی و ... تنها تعدادی از فجایعی هستند که در ایران اتفاق افتاده و یا در حال اتفاق افتادن هستند.

در این وانفاسی نابودی عامدانه‌ی محیط زیست ایران، هستند تعداد زیادی انسان آزاده که دل به وعده‌های حاکمیت خوش نمی‌کنند و خود آستین همت بالا می‌زنند تا نگذارند طبیعت این کشور به نابودی کامل کشیده شود. این مردان و زنان بزرگ به خوبی میدانند به چه عرصه‌ی خطرناکی پا می‌گذارند. می‌دانند جمهوری اسلامی در



سال‌های اخیر جنگی تمام عیار علیه فعالین محیط زیست را آغاز کرده. خبر دروغین خودکشی کاووس سیدامامی - فعال محیط زیست شناخته شده‌ی ایران - در زندان! سقوط هواپیمای حامل چندین فعال محیط زیست در یاسوج، بازداشت گسترده‌ی فعالین در شهرهای مختلف و ... از جمله نمونه‌های این جنگ نه چندان پنهان جمهوری اسلامی است.

"شریف باجور" یکی از این انسان‌های شجاع بود که با آگاهی به عزم جزم جمهوری اسلامی به نابودی طبیعت ایران به مصاف این رژیم ضد بشری رفت. او بارها از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد و حتی مغازه‌ی کوچکش را هم به آتش کشیدند. اما این آتش کوچک باعث نشد که شریف آتش سوزان کوه‌های گردستان را فراموش کند. به علت خشکسالی سالهای اخیر و بی تفاوتی حکومت به جنگل‌ها، در نقاط مختلف این کشور هرگونه جرقه‌ی کوچکی می‌تواند به آتشی فاجعه بار و نابودگر تبدیل شود. در کشورهای دیگر دلایل مختلفی برای آتش سوزی در جنگل‌ها ذکر می‌شود از جمله سیگار خاموش نشده، آتش رها شده توسط طبیعت گردان، رعد و برق، اتصالی و جرقه‌ی سیم‌های برق و ... اما "شلیک موشک" و "بمباران" جنگل‌ها دلایلی هستند که تنها در ایران خفقان زده باعث آتش‌سوزی جنگل‌ها می‌شوند. سال‌هاست برای ممانعت از تحرک نیروهای مخالف حکومت در کوهستان‌های گردستان این جنگل‌ها را به آتش می‌کشند.

شریف باجور که عضو "انجمن سبز چیا" بود هر بار که می‌شنید گوشه‌ای از جنگل‌ها و مراتع دچار آتش سوزی شده بدون درنگ با جمعی از دوستانش به محل آتش سوزی می‌رفتند و با امکانات اولیه آتش را مهار می‌کردند. گاهی نیز با سازماندهی پیاده‌روی‌ها و دوچرخه‌سواری‌های طولانی در حمایت از حقوق حیوانات سعی می‌کرد به مردم بگوید که حیوانات هم مانند انسان‌ها حق زندگی دارند. او از چند سال پیش نیز با ترغیب شکارچیان پویش "تفنگ سبز" را راه‌اندازی کرد. بسیاری از شکارچیان تحت تاثیر سخنان ارزشمند ایشان شکار را ترک کرده و تفنگ‌هایشان را شکستند. ویدئوهای زیادی از شکستن تفنگ‌ها و رهاسازی کبک‌ها در دامان طبیعت و همچنین سوزاندن قفس‌ها در فضای مجازی ایران پوشش سراسری پیدا کرد. او همچنین همزمان با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی دربند در زندان اوین مسیر بین مریوان به تهران را، با چندین پیام از جمله اعتراض به کشتار کولبران رکاب زد. لوح تقدیر و تندیس‌هایی که از سوی تعداد زیادی از نهادهای حقوقی برای این اقدام ارزشمند به او اهدا شده را طی دیدار با خانواده آتنا دائمی، فعال حقوق بشر دربند، به پدر وی اهدا کرد.

در آخرین تلاش این انسان بزرگ برای خاموش کردن آتش کوهستان‌های مریوان، که گویا به دلیل بمباران‌های سپاه وجود آمده بود، با سه نفر از همراهانش دچار تله‌ی آتش شده و جان باختند. مرگ مشکوک و



همزمان چهار فعال محیط زیست موضوع بحث محافل سیاسی ایران شده بود. اما جمهوری اسلامی این بار هم همه‌ی اتهاماتش را انکار کرد و محیط زیست ایران و دوست‌دارانش را بار دیگر در غم از دست دادن یک حامی شریف عزادار کرد. مردم مریوان تشییع جنازه‌ی شریف باجور و همراهانش را در دامان همان کوهستان‌هایی برگزار کردند که آنها جانانشان را برای نجاتش فدا کردند. حاضرین با خواندن سرود و نواختن موسیقی یاد و خاطره‌ی این انسان‌های بزرگ را گرمی داشتند. شریف باجور در دامان طبیعت آرام گرفت؛ طبیعتی که همه‌ی زندگی او بود. او رفت و طبیعت ایران تنها تر شد. او رفت و کوه‌های کردستان نامش را همچنان فریاد می‌زنند و ساکنین این کوهستان‌ها، غمگین از کوچ ناگهانی‌اش، چشم امید به حمایت شریف‌های دیگری دارند تا آنها را از گزند تیغ و تیر و شعله‌ی جلادان نجات دهند.

"شادمان باشید و آرزوهایتان بلند. هراسان نباشید ای مردم، اندیشه‌ی سبز رهبر ماست."

شریف باجور

تراژدی اهواز و عواقب خطرناک آن



ضمن ابراز همدردی و تسلیت به بازماندگان قربانیان حمله تروریستی در اهواز، توجه بینندگان عزیز را به این نکته مهم جلب می‌کنم که مردم خوزستان ماهها و بلکه سالهاست از بی توجهی صاحبان قدرت نسبت به کمبود آب آشامیدنی و هوای سالم و کار برای خیل بیکاران در رنجند و به اشکال مختلف صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان رسانده اند.

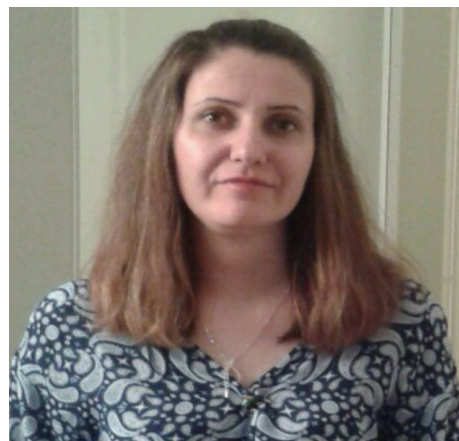
این حمله تروریستی کار هرکس که بوده است، چه عوامل خارجی و چه بخشی از حاکمیت، نباید بهانه‌ای برای سرکوب اعتراضات به حق مردم محروم خوزستان شود.

خورشید همیشه زیر ابر نمی‌ماند، همانطور که ماجرای به آتش کشیدن پارلمان آلمان در 1933 که حزب نازی هیتلری آنرا به گردن کمونیست‌ها انداخت تا آنانرا قلع و قمع کند و از سر راه خود بردارد و نهایتاً معلوم شد کار خودشان بود تا قدرتشان را با سرکوب مخالفان تحکیم کنند.

خبرهای تایید نشده‌ای از بازداشت فعالین مدنی خوزستان بدستمان رسیده است که در صورت صحت آن گواه بر بهانه سازی عوامل رژیم اسلامی برای سرکوب مخالفان در این فلاکت اقتصادی میباشد که آقایان چپاولگر خودشان به بار آورده اند. هشیاری و اتحاد مردم در سراسر قلمرو حکومت اسلامی ضرورتی حیاتی برای رهایی از این کابوس چهل ساله است.

آنچه مردم خوزستان نیاز دارند، رژه نظامی و میلیتاریسم نیست بلکه آب آشامیدنی، نان، کار، حقوقهای معوقه، آزادی و برابری است و در این مبارزه مردم سایر مناطق پشتیبانشان هستند.

نه به مردسالاری سحر باباسجلی



متأسفانه در کشورهای چینی چون ایران، موانعی برای حضور آگاهانه و فعالانه زنان در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود

دارد که عمده‌ترین آن فرهنگ مردسالارانه است. مرد سالاری مانعی برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف است. چه بسا در کشور ایران بسیاری از زنان تحصیل کرده هستند، که قربانی افکار پوچ و مرد سالارانه قرار گرفتند و اجازه حضور در اجتماع را ندارند. من خود زمانی که در ایران بودم از نزدیک با کسانی آشنا بودم که با این مشکل گریبانگیر بودند. حضور زنان در مشاغل مختلف، می‌تواند دوشادوش مردان سهم بسزائی در پیشرفت جامعه داشته باشند. متأسفانه در بسیاری از شهرهای ایران مردان با ایجاد ترس، و تحکم بر زنان سعی بر آن دارند که اعمال نظر کرده و بیشتر آنان را تحت فشار دهند. چرا که از نظر آنها وظیفه زن فقط آشپزی، بچه داری، ظرف شستن است. چنین رفتاری بیشتر باعث شده زنان به حاشیه رانده شده و به انزوا کشیده شوند. در جهان کنونی دستیابی به توسعه

همه‌جانبه و پایدار، بدون مشارکت فعال و موثر همه افراد جامعه به خصوص زنان میسر نیست. مساله مشارکت در معنای وسیع کلمه دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود در جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است و این مشارکت می‌تواند حضور سازنده، توانمند و شایسته زنان را در برداشته باشد. حضور فعال زنان یکی از شاخص‌های حرکت جامعه به سوی توسعه است. تجربه این عقب ماندگی‌های تاریخی و رفع مسائل و مشکلات نوین در عرصه زندگی زنان هر دو نیازمند یک حرکت سنجیده، برنامه‌ریزی شده، وسیع و همه جانبه است.

در پایان امیدوارم با رفع محدودیت‌ها برای زنان هر چه بیشتر بستری مناسب فراهم شود برای پیشبرد اهداف خود در جامعه و به خواسته مورد نظر دست یابند.

در صورت فروپاشی رژیم اسلامی، حفظ مدنیت جامعه بدست چه کسانی رقم میخورد؟

ثریا شهابی

از طبقه کارگر است و جدال بر سر رفاه و آزادی است. رفاهی که سرمایه داری نمی تواند بدهد. در حداقل ترین سطحش، امروز می بینیم که جامعه را به چه گرسنگی کشانده است. از نظر اقتصادی به چه لبه پرتگاهی کشانده ست.

به هر حال این بن بست بن بست آخر است این جدال، جدال سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاشی جمهوری اسلامی و خلاصی از جمهوری اسلامی ست.

سوال این هستش که به چه شکل، در چه پیچ و خمهایی، در چه سیری این پروسه به پایانش می رسد. کی در این جدال پیروز می شود؟ شانس پیروزی محرومین و طبقه کارگر در این جدال، که به جدال حاکمیت آمده اند بالاست. منتها مسأله، مسأله پایان بعد از جمهوری اسلامی ست و امروز همه دارند به آن فکر می کنند. از راست دفاتر فکری آمریکا و ناتو تا جنبش کمونیستی تا خود حاکمیت و باندهایی که کمین کرده اند که احتمالاً بتوانند که در شرایطی ایفای نقش بکنند تا دسته جات قومی و مجاهدین، همه دارند بهش فکر می کنند. منتها آنهایی که دارند عمل می کنند جنبش طبقه کارگر و جمعیت میلیونی مردم محرومی است که نان می خواهد، آزادی می خواهد، رفاه می خواهد، و اینها حتی هوای آزاد و آب آشامیدنی را نمی توانند تهیه بکنند. به هر حال این بن بست، بن بست بحران و سرنگونی است. با این تفاوت که صفی که به مصافش آمده است دیگر قابل سرکوب نیست، قابل به تسلیم کشاندن نیست. آمده و جنگ آخرش را می کند و به هر حال باید به پیشواز رویدادها رفت، این سیری است که از خیزش دی ماه شروع شده است و همه دارند خودشان را برایش آماده می کنند.

مینو همتی: سران حکومت اظهار میدارند که نظام سرنگون شدنی نیست، نمیگذاریم ایران لیبی شود و یا اخیر آقای خاتمی از غار کھف بیرون آمده و فرمودند که فروپاشی رژیم در کار نیست. از کوزه همان برون تراود که در اوست، بنظر میرسد که هر آنچه میگویند نیست در واقع کاپوس شبانه آقایان هست. آقای ظریف هم که با سیلی صورت نظام را سرخ نگه میدارد وقتیکه میگوید "اوضاع کاملاً خوبست"، بنظر شما در اندرونی آقایان، مراسم فاتحه خوانی برای نظام با این شکل و شمایلش شروع شده است؟

به نظر من خطاب خاتمی و ژست های ظریف، بیشتر از اینکه رو به مردم باشد، به اصطلاح اعمال اظهار قدرتی باشد یا رو به مردم اعلام کنند که کنترل دارند، خطاب به



پروسه اتمام جمهوری اسلامی ست، تردیدی در این نیست.

جمهوری اسلامی از دو خرداد بحران سرنگونی دارد، ما به آن بحران آخر گفتیم. این بحران ادامه همان بحرانی است که در هیجده تیرها آغاز شد و اینها با پدیده دو خرداد و شکاف باور و در تحركات منطقه توانستند جان سالم از آن بحران به در ببرند. در دو خرداد تمام شد، ما بحران سرنگونی داشتیم که باز به میدان آمد در قامت چپ در دانشگاه ها سر در آورد، داب بود که سرکوبش کردند. در اختلافات خودشان سوارش شدند. جنبش سبز را داشتیم که آن هم عمرش به پایان رسید. تفاوت این بحران با بحران های قبل این هست که تمام ابزارهای ایدئولوژیک، بهانه های نظامی، دشمن تراشی در منطقه و همه این بهانه ها به پایان رسیده است به علاوه، یک خیل عظمی از محرومین، که نان می خواهند، رفاه می خواهند، آزادی می خواهند، به مصاف شان آمده است. دیگر این سازمان و آن سازمان نیست، رفراندوم و انتخابات و دعوی این باند با آن باند که سوار اعتراضات مردم بشوند، این پدیده ها در میدان نیست. آن چیزی که در میدان است توده میلیونی است که به تنگ آمده است. به قول خودش می گوید دشمن ما همین جاست. دشمنش را می شناسد. امیدی به هیچکدام از جناح ها ندارد. "اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمومه ماجرا" حرف عمیق دلش است. و علیه نظام سرمایه به میدان آمده ست. این جدال، جدال برای رفراندوم و انتخابات آزاد و مجلس و شورای شهر و اینها نیست. این یک جدال از پایین است. به نظر من بخشی

رژیم اسلامی همچون خری پیر در گل مانده و از نفس افتاده، نه راه پس دارد و نه راه پیش و این در حالیکه، ما شاهد آنیم که مردمی جوان و تازه نفس بمیدان آمده تا دست حاکمان زر و زور و تزویر را برای همیشه از زندگی خویش کوتاه کند. اعتراضات سراسری به وضعیت اسفبار اقتصادی، بیکاری، بی آبی و گرانی و مهمتر از همه کور شدن روزنه های امید به اصلاح پذیری رژیم اسلامی، ناقوس پایان این تراژدی چهل ساله را بصدا درآورده است. در این رابطه اوضاع امروز و آینده را با ثریا شهابی فعال سیاسی مارکسیست و مدافع حقوق زنان و کودکان، که طی سالیان دراز میهمان برنامه رهایی زن بوده اند را به بحث و تبادل نظر میگذاریم.

ثریا شهابی عزیز با عرض سلام به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

مینو همتی: از قیام گرسنگان در دیمه تا اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف در هفته های اخیر، سرانجام نافرجام میوه های اقتصادی برجام و شروع تحریمهای اقتصادی خبر از شروع یک پایان میدهد. پائینی ها دیگر حتی تحمل یکروز حاکمیت سیاه رژیم اسلامی را ندارند و بالائی ها نیز توان پاسخگویی به نیازهای اولیه جامعه از قبیل آب آشامیدنی، نان و اشتغال را ندارند. شما سیر تحولات را چگونه میبینید؟

ثریا شهابی: همانطور که شما اشاره کردید حکومت توی بن بست هست، نه راه پیش و نه راه پس دارد. این بحران، بحران سرنگونی جمهوری اسلامی است. بحران تلاشی، خلاصی، به زیر کشیده شدن و

خودشان است. دارند به خودشان اعتماد به نفس می دهند. و به صفوف خودشان می گویند که مقاومت کنید، تسلیم نشوید، مقاومت کنید و ما هنوز شانس داریم.

در نتیجه این حرف ها را باید در این سطح در نظر گرفت، که اینها با خودشان حرف می زنند، به خودشان دلداری می دهند و به خودشان اعتماد به نفس می دهند. که ماجرا تمام نشده است. و آنطوری که پایین دارد اعلام می کند ماجرا تمام است تمام نیست. امید دارند بلکه شکافهای بین المللی، بلکه برکتی، طاعونی، جنگی، چیزی از آسمان ببارد و نجاتشان بدهد. در نتیجه اینها بیشتر ارزش مصرف داخلی دارد. و در مورد لیبی و سوریه ای شدن که حالا در خود حاکمیت، در مورد خطرش صحبت می کنند و به آن دامن می زنند، در واقع وسیله ی ترساندن و وسیله به تسلیم کشاندن مردم است که بردی ندارد و مردم می گویند دشمن ما داخلی است و همین جاست و دشمن خود را می شناسند. و طیفی در اپوزیسیون هست که به اصطلاح خودشان چپ و سوسیالیست و طرفدار طبقه کارگر هستند که اینها جنساً از جنس توده ای اکثریتی هستند روی این سرمایه گذاری کردند و در واقع علیه این تحرک ازپایین دارند قلم فرسایی می کنند، اینها حاشیه ای هستند و سیر رویدادها اینها را عملاً به بیرون پرتاب کرده است.

ایران، سوریه و لیبی بشود، یک رکن سوریه ای و لیبی کردن ایران، خود جمهوری اسلامی است عراق را ناتو بمباران کرد ولی عراقی‌ها شدن ایران پروژه جمهوری اسلامی بود و همین الان شاهدش هستیم. دسته جات قومی و مذهبی را باد زدن در منطقه یک رکنش جمهوری اسلامی است. در نتیجه تداوم وضع موجود اتفاقاً خطر لیبی و سوریه ای شدن را ایجاد می کند. و از طرف دیگر خالی کردن میدان، برای نیروهای ارتجاعی، همانطور که طیف توده اکثریت و جنس آنها، جنبش آنها و روشنفکران چپ ناسیونالیست دست راستی پرو حکومت دارند بهش دامن می زنند و یا خود حکومت دارد بهش دامن می زند، در واقع از میدان به در کردن قدرت پایین است از میدان به در شدن قدرت از پایین اتفاقاً خطر مخاطرات جریانات ارتجاعی و شانس آنها را بالا می برد. برای کم کردن شانس جریانات ارتجاعی و به حداقل رساندن خطر لیبی و سوریه ای شدن ایران باید متحد شد. مبارزه را ادامه داد. باید متشکل شد طبقه کارگر در مراکز صنعتی باید برنامه عمل داشته باشد، متحد و متشکل بشود و با حزب سیاسی اش به میدان بیاید. این قوی ترین و محکم ترین راه جلوگیری از سوریه کردن

ایران است که جمهوری اسلامی، با پرچم چپ، کمونیسم، با پرچم محرومین، با پرچم فعالین جنبش حق زن، با پرچم جنبش مترقی دفاع از محیط زیست، با اینها به زیر کشیده بشود بهت است تا با دست تحرکات قومی و مذهبی و امثال مجاهد، که اینها امروز شانس ندارند، که امروز وسیله بزرگ نمایی آنها برای ترساندن مردم و تلاش برای رهبرتراشی برای آنهاست که می بینیم شانس ندارند، منتها خطرشان را با نه با کنار کشیدن که با تقویت مبارزه مان می توانیم به حداقل برسانیم.

مینوهمتی: در صورت فروپاشی نظام و یا کودتاهای نظامی و بجان هم افتادن دستجات حکومتی، سرنوشت مدنیت در آن جامعه بدست چه کسانی رقم خواهد خورد؟

ثریا شهابی: اجازه بدهید ابتدا در مورد خطر کودتا و به اصطلاح جدالهای تعیین کننده از بالا صحبت کنم. به نظر من این شانس امروز خیلی کم است. نه به خاطر اینکه اینها خصلت شان را ندارند و یا نمی خواستند اینکار را بکنند اینها علیه همدیگر کودتا کردند، یاران همدیگر را کشتند. قطب زاده را اعدام کردند و بنی صدر را بیرون کردند، رهبران جنبش سبزشان هنوز توی حصر هست اینها می خواستند و می خواهند اگر بتوانند کودتا بکنند. ولی نمی توانند. امروز دیگر آن شانس را از دست داده اند. هر نوع شکاف جدی در بالا، پایین را علیه شان به میدان می آورد. و اگر روزی می توانستند در شرایطی که جامعه ساکت است و اینها به اصطلاح هر معترضی را، هر زنی را که تار مویش پیدا بود می توانستند شلاق بزنند و یا توی زندان بیاندازند، آن روز اگر می توانستند علیه هم کودتا کنند و سپاه اینکار را بکند و یا بیت امام این کار را بکند، اصلاح طلب و اصول گرا این کار را بکنند، امروز دیگر نمی توانند. امروز شانس کودتا از دست شان در آمده است. مگر اینکه این جنبش سرنگونی، این سیل خروشان محرومینی که علیه شان به میدان آمده اند، از میدان به در بروند. کودتا نجات شان نمی دهد.

در نتیجه در ایران، کودتای داخلی را که سپاه بگوید انجام میدهد اینها برای روحیه دادن به خودشان است و عملی نیست. دارند روزمره سر می کنند و امید بسته اند به برکاتی از نوع طاعون و جنگ و اتفاقاتی اینچینی که بتواند مردم را ساکت و عقب بنشانند. آنهم حتی موقتی خواهد بود. اینها اگر بخواهند کودتا بکنند باید یک چیزی را تصحیح بکنند. کودتا یا هر نوع آلترناتیو بورژوازی یا آلترناتیو راست باید بتواند یک

چیزی بدهد. در نتیجه الان مردم فشار اقتصادی خفه شان کرده است و برای این به میدان آمده اند. چکار می خواهند بکنند چطوری می خواهند کاهشش بدهند. اگر بتوانند وعده اصلاحات و اصلاحات سیاسی در سطح وعده بدهند و چهارتا حرف پوچ و بی مایه حقوق شهروندی و یا مانند دو خرداد خاتمی بتوانند ژشت هایی بگیرند، با اقتصاد می خواهند چیکار بکنند. هیچ جناحی در بورژوازی نه در حاکمیت و نه در اپوزیسیون جوابی برای اقتصاد ایران ندارند. آنها شانس کودتا هم ندارند برای اینکه بخواهند کودتا بکنند چه چیزی را می خواهند اصلاح بکنند. کسی که کودتا می کند می گوید لابد یک چیزی را می خواهم اصلاح بکنم. اینها ادعاهای مبارزه با اختلاس و فساد را داشتند، به این دست برده اند، این تنها برگه برنده پی هست که راست در قدرت، همیشه می گوید من خودم بیایم و خودم را صلاح بکنم و به اصطلاح هرس بکنم و مثلاً جلوی فساد را بگیرم.

شاه هم این تجربه را کرد. منتها الان در ایران، فساد، اختلاس و زدنی به نظام اقتصادی، به نظام سرمایه داری ایران گره خورده است. با فساد که در بیونان هست فرق می کند. با فساد که حتی در ترکیه هست فرق می کند. با فساد و چپاول و اختلاسی که در مکزیک هست فرق می کند از این زاویه فرق می کند که نظام سرمایه داری در ایران با انقلاب 57 ضربه خورد و بازسازی این چهل ساله توسط طبقه ای صورت گرفته و نمایندگانش که جمهوری اسلامی باشند هر روز منتظر بودند که روز بعد از قدرت بیفتند. در نتیجه اعتماد به نفس این را نداشتند که فکر کنند صد سال حاکمیت می کنند. در نتیجه افق بلندتر و سودآوری دراز مدت تری را مد نظر داشته باشند. بچاپ بچاپ و اینکه خودشان دلار می دهند خودشان می خردند و خودشان می فروشند. واردات را می بندند و خودشان وارد می کنند و صد برابر می فروشند و پر کردن جیب این قشر مولتی میلیاردر وحشتناکی که شما قصرها و زندگی شان را در تهران می بینید، قابل مقایسه با مولتی میلیاردرهای آمریکا و انگلیس هم نیست و حتی جلو هم زده است. اینها همه ش محصول کارکرد نظام سرمایه داری است که فساد، اختلاس، زدنی، بچاپ بچاپ و سریع یک قران را تبدیل به یک میلیون کردن ظرف دو روز که شما اینچنین سیری را در نظام اقتصادی به اصطلاح با یک کارکرد روتین تری نمی بینید. این جزو انتگره سرمایه داری ایران است. طبقه سرمایه دار و بورژوازی ایران، با این خودش را حفظ کرده است. به این

شکل سودآوری کرده و به این شکل طبقه ش را وسعت داده است و به این شکل نظامش را نجات داده است، در نتیجه اینها شانسان مبارزه با اختلاس را هم ندارند.

می خواه بگویم اگر کودتا معنی داشت لابد باید بگویم که من با اختلاس مبارزه می کنم ششصد هفتصد نفر را از خودشان اعدام می کرد و بعد می گفت ما جواب یکی از خواسته های مردم را می دهیم که علیه اختلاس و دزدی فریاد می زنند و می دانند که فقر و نداری شان، منشأ ثروت آنهاست. می گفت با اینها مبارزه می کنم ششصد هفتصد تایی از خودشان را اعدام می کرد. و ظرفیتش دارند که رو این کار را بکنند. ولی باید بعدش نشان بدهند که افسار گسیخته اختلاس که از آن طرف دلار می دهند و از این طرف خودشان جمع می کنند را درست می کنند، ولی نمی توانند این را جمع بکنند برای اینکه این جزو انتگره سرمایه داری در ایران است. این جزو فرهنگ و سنت طبقه ای است که چهل سال است که حاکم است شما این را در برزیل ندارید، در مکزیک ندارید. در برزیل و مکزیک، حاکمیت، فکر نمی کند که هر روز طبقه کارگر سرش می ریزند و سرنگونش می کنند. اهرم فشارهای طبقه کارگر، جنبش های اجتماعی رو دور خود احساس می کند ولی اینها اهرم فشارند. ولی جمهوری اسلامی خطر جنبش سرنگونی را چهل سال است که بالاسرش دارد. می گوید حفظ نظام حفظ نظام. از این انتخابات به آن انتخابات، از این تحرک به آن تحرک نظام نجات پیدا کرد، از جنگ هشت ساله به شکاف با آمریکا نجات پیدا کردیم. چهل سال است که می گوید نظام را حفظ کردیم. در نتیجه طبقه ای که در این نظام سوخت و ساز کرده، می دانست که باید زود جیبش را پر بکند و گرنه فردا ممکن است نماند. این را چطور می توانید اصلاح کنید نظام سرمایه داری در ایران قابل اصلاح نیست نه برای اصلاح طلب نه برای اصولگرا، نه با کودتا نه برای سپاه و نه برای آقای پهلوی.

اگر امروز آقای پهلوی داعیه سلطنت و داعیه رهبری سرنگونی جمهوری اسلامی را نمی کند و مدام می گوید مردم مردم . می گوید خوب من با این پدیده چکار کنم، چطوری می توانم هفتاد میلیون دهان باز، مدعی، که یک انقلابی را پشت سر گذاشته و حاکمیت را به زیر کشیده و می خواهد یکی دیگر را هم به زیر بکشد، من چطوری می توانم به نیازهای این جواب بدهم. با کدام مناسبات اقتصادی، با کدام اقتصاد رو به شکوفایی.

ادعاهایی که می کنند که ایران کره جنوبی

میشد و با ژاپن میشد اینها آرزوهای سرکوب شده بورژوازی ست که هیچوقت در ایران، منشأ رفاه، منشأ بهبود همگانی پایدار نبوده است. اگر در مقطعی زیر فشار اعتراض پایینی ها، زیر فشار یک مناسباتی یا وضعیت اقتصادی بهتری توانسته است کارهایی بکند، ولی هیچوقت، هیچ درجه بهبود پایداری را در ایران نتوانسته بوجود بیاورد.

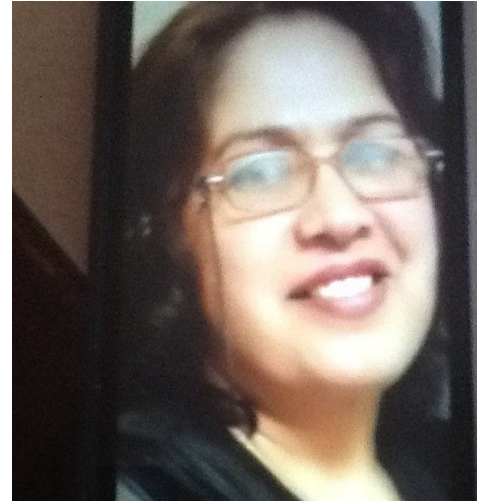
در نتیجه می خواهم بگویم که این تحرک، تحرک ضد سرمایه داری است و اگر شما می بینید که از سپاه و بیت امام و با کودتا و با هیچکدام از اینها پروژه قطعی شان نیست که بخواهند دخالت بکنند. و حتی راست نمی تواند دخالت بکند، برای این است که جواب ندارند، به خواست جنبشی که با مطالباتی به میدان آمده است که سرمایه داری نمی تواند جواب بدهد و خطر سوسیالیسم، برای شان جدی است. در نتیجه همه دارند پراگماتیستی عمل می کنند. اینکه شما راجع به شیرازه جامعه و سرنوشت مدنیت صحبت کردید. سرنوشت مدنیت به دست این جنبش معلوم می شود. چون اگر به دست آنها بیفتد بن بست و ناتوانی و لاعلاجی شان را می بینید. امروز شما آمریکا را ببینید که وضع خودش چطوری است نظامی بود که فکر می کردند نظام سرمایه داری شان سیصد سال دوام خواهد آورد. با انگلیس که می خواست سیصد سال دیگر فعلا حاکم باشد. اینها وضع اقتصادی شان اینطوری است، آنوقت در ایرانی که سرمایه داری اش، جزو انتگره ش، فساد و اختلاس و دزدی و ارزش افزایی به سرعت مولتی میلیاردری، این دیگه چه باتلاقی به بار می آورد. اگر راه حل های راست به میدان بیاید، مدنیت به خطر می افتد. اگر راه حل خود آن جنبش که پایین است، جنبش چپ، جنبش کارگری، جنبش سوسیالیستی، همانی که آزادی و رفاه می خواهد، زندگی انسانی می خواهد. می گوید من تو را نمی خواهم، می شناسمت، چهل سال است که می شناسمت و تجربه دو تا انقلاب را داشته و گذشته پرست نیست. شعارهایی که مربوط به گذشته ست نوستالژی است، راه پیشروی می خواهد، آزادی زن را می خواهد. اینها را فقط یک جنبش سوسیالیستی می تواند تضمین بکند که سرنگونی جمهوری اسلامی را با حفظ مدنیت جامعه و یک جامعه مرفه و آزاد بیاورد. بقیه اگر راه حلی امروز ندارند و دخالتی نمی کنند ناشی از بن بست و لاعلاجی اقتصادی است که دارند و جنبشی که به میدان آمده و جواب دارد، راه حل دارد. برای اقتصاد ایران جواب دارد. می تواند طبقه سرمایه دار را بردارد و می داند

که اگر قدرت را در دست داشته باشد می تواند آزادی های سیاسی یا برابری کامل زن و مرد و اینها را با قدرت خودش به کرسی بنشانند. می تواند اقتصاد را به نفع محرومین به نفع کسانی که ناچارند امروز نیروی کارشان را بفروشند و امروز به بخش وسیع طبقه متوسط طبقه کارگر و محرومین جامعه پیوسته و وسعت محرومین و متحدین طبقه کارگر، می توانیم با اعتماد بگویم که نود درصد جامعه ست و تولید را برای رفع نیازهای آنها سازمان بدهد و این فقر و فلاکت و نکبتی که چهل سال است بر سر مردم ایران ریخته است از سرشان بردارد. مدنیت را جنبش سوسیالیستی می تواند بیاورد. مهم نیست که آقای پهلوی چقدر خودش در ذهنیت خودش فکر کند که مدرن است و لیبرال است و می خواهد که ایران، ایران بماند و نمی خواهد که متلاشی بشود، ولی بی راه حلی اقتصادی اش ترامپ را می آورد، مجاهد را می آورد و طیفی که پشت سرش هست را می آورد که با نوستالژی احیا گذشته، سرباز انواع و اقسام دسته جات قومی و مذهبی و ملی و مذهبی می شوند. آقای پهلوی امید بسته اند به سپاه و بسیج و ارتش، بلکه از اینها بکند و یک سازمانی برای خودش درست بکند، اینچنین اتفاقی نمی افتد. به هر حال می خواهم بگویم که مدنیت را این جنبش می آورد و تلاشی مدنیت را تمام راست می آورد مهم نیست که چقدر لیبرال باشد یا چقدر داعیه های آزادیخواهانه داشته باشد، اینها به بیرون پرت می شوند. اینها راه حل هایی هست که در مقابل شرایط امروز قرار دارد برای اینکه بتواند جواب بدهد و جوابی که می دهد تلاشی برای مدنیت است و جوابی که جنبش محرومین دارد نه تنها حفظ مدنیت، که یک جامعه آزاد و برابر را در بر دارد برای اینکه راه حل اقتصادی دارد. راه حل سیاسی و آزادی های سیاسی اش را در خدمت اجرای راه حل های اقتصادی اش می گذارد. و می تواند که جامعه ایران را از این مسیر پر پیچ و خم به یک جامعه آزاد و برابر به سلامت عبور بدهد.

مینوهمتی: از نظر من هر تحول جدی سیاسی و اجتماعی مستقیماً به جنبش رهایی زن ربط دارد زیرا که در سرنوشت میلیونها زن و کودک تاثیر مستقیم و روزمره میگذارد. شما صحبت از منشور سرنگونی جمهوری اسلامی کردید، میتوانید برای بینندگان ما توضیح دهید کدام بند این منشور مستقیماً حقوق برابر زنان را در این شرایط تضمین میکند؟

ادامه در صفحه ی 11

بزرگترین جایزه پولار به گروپ موسیقی افغانستان تعلق گرفت!
ماریا یوسفزی



جایزه موسیقی پولار از ۲۷ سال به این سو توزیع می‌شود. مبلغ این جایزه دو میلیون کرون است که امسال بین انستیتوت ملی موسیقی افغانستان و گروه میتالیکا تقسیم می‌شود.

افغانستان در جریان چندین دهه جنگ خانمانسوز که دارد باوجود همه مشکلات و چالش‌ها پیشرفت‌های در عرصه موسیقی و سپورت صورت گرفته که ما نمیتوانیم انرا نادیده بگیریم با وجود سنت‌های ناپسند و جامعه مرد سالاری که در افغانستان پا برجا است شیرزنان و مردان آگاه و روشن و جوانان پر کار و مبارز ساکت نمانده تلاش‌های خستگی ناپذیر برای تابو شکنی کرده و میکنند که بلاخره موفق هم میشوند که بزرگترین جایزه را از ان خود کرده اند که برای همه ملت ستم دیده خود گرفتن این جایزه را مبارک باد میگویم.

در مراسمی که عصر روز مورخ ۱۴ ماه جون در استکهلم برگزار شد، پادشاه سویدن جایزه پولار را به برندگان اهدا می‌کرد. جایزه موسیقی پولار در سال ۲۰۱۸ به انستیتوت ملی موسیقی افغانستان و گروه میتالیکا از آمریکا اهدا شد.

برای دریافت جایزه پولار به نمایندگی از انستیتوت ملی موسیقی افغانستان بنیانگذار این نهاد، احمد سرمست، به استکهلم آمده بود او به قرار گرفتن نام موسیقی افغانستان در کنار اسطوره‌های دنیای موسیقی افتخار می‌کند. ما افراد فرهنگی و اهل موسیقی به خاطر داشته باشیم که هیچگاهی تسلیم چالش‌ها نشویم.

به باور احمد سرمست موسیقی توانایی تغییر زندگی را دارد. او انستیتوت ملی موسیقی افغانستان را جزیره امید می‌نامد. موفقیت ما

نتیجه شجاعت و از خودگذری جوانان ماست که راه را برای خود و برای نسل‌های آینده باز می‌کنند. آریانا سعید که برای اجرای آهنگ در مراسم پولار دعوت شده، این رویداد را افتخار بزرگ می‌داند و در نظر دارد دو آهنگی که مخلوطی از پاپ و موسیقی سنتی است، را اجرا کند. آهنگ‌هایی را انتخاب کرده‌ام که بتواند فرهنگ و موسیقی افغانستان را معرفی کند.

برای احمد سرمست برنده شدن جایزه پولار مسئولیت بزرگی است. ما باید با تعهد و پشتکار بیشتر نسبت به گذشته کار کنیم و این ارجی که به ما گذاشته شده را حفظ کنیم. زمینه همزیستی و همدلی از طریق موسیقی را در افغانستان و بین افغانستان و جامعه بین‌المللی

را فراهم کنیم. ارزودارم که افغانستان جنگ زده در ردیف کشور های پیش رفته قرار بگیرد تمام مردم خصوصاً زنان به ازادی خود برسند.

زنده باد افغانستان
 زنده و جاویدان باد ازادی



نام نقاشی “حراج”

کاری از : “مریم رضانی گیوی (رونیا)”



پیام آتنا دائمی در محکومیت سه اعدام اخیر



هر سال قبل از شروع ماه محرم و صفر با چنین اعمال وحشیانه‌ای خود را برای عزاداری آماده می‌کنید! عرق می‌خورید و مست می‌کنید و با هفت تیری بر کمر نوحه سر می‌دهید و ضجه می‌زنید که یزید، حسین تشنه را سربرید و... چه تضادی و چه تناقص منفوری!

عزیزانمان را کشتند و با افتخار می‌گویند عدالت را اجرا کردند، عدالتی با نمادی از فرشته‌ای با دو کفه ترازو در دست، ولی در حقیقت مردی ست عمامه به سر با جای مهر سوخته بر پیشانی و چشم‌بندی بر چشم و کوری مفرط، در یک دستش تسبیح و در دست دیگر با طناب‌دار ترازویی را نگه داشته با کفه‌هایی چنان نابرابر که یکی در آسمان‌ها سیر می‌کند و دیگری به قدری با جنازه‌های سنگین است که در اعماق زمین مدفون شده است. از عدالتی دم می‌زنند که چهل سال است حتی رگه‌ای از آن ندیده ایم و نشنیده‌ایم!

در این اوضاع آشفته اقتصادی و فقر و بیکاری تمام معضلات کشور با قتل این سه عزیز ما برطرف شد؟! کشتن سه تن از جوانان کشورمان آیا دردی از دردهای مردم ایران کم کرد؟! عالیجنابان به کجا چنین شتابان؟ بدون ابلاغ قبلی و با دروغ عزیزانمان را به قتلگاه بردید، اجازه ندادید در اندک زمان باقی مانده از عمرشان در آرامش باشند، تشنه و گرسنه راه نفسشان را بستید ولی حتما تا اعماق وجودتان سوخت که در تمام این سالها حتی لحظه‌ای آنها را متزلزل ندیدید، حتما به حالشان افسوس خوردید که چه ثابت قدم و استوار و بی آنکه سرخم کنند برای آرمانهایشان جان دادند و چه وقیحانه جان دادن عزیزان ما را نگرستید! حتما آتش گرفتید که آنها را به خاطر فعالیت‌های اعضای خانواده‌شان به اسارت گرفتید و به آنها اتهام تروریست نسبت دادید اما برای ما چیزی جز نماد دموکراسی نبودند، ۹ سال در زندان با انواع و اقسام تفکرات و عقاید رفاقت کردند و محبوب هم بندیانشان بودند، محبوب ما، محبوب ایران!

هر سال قبل از شروع ماه محرم و صفر با چنین اعمال وحشیانه‌ای خود را برای عزاداری آماده می‌کنید! عرق می‌خورید و مست می‌کنید و با هفت تیری بر کمر نوحه سر می‌دهید و ضجه می‌زنید که یزید، حسین تشنه را سربرید و... چه تضادی و چه تناقص منفوری! شما یزیدیان ۴۰ سال است که تیر خلاص می‌زنید و طناب دار را بر گلوهای راسخ محکم می‌بندید و چهار پایه‌ی حیات را از زیر پای جوانان راست قامت و صبور ما می‌کشید، جنگ شیعه و سنی راه می‌اندازید و بعد برای حسین با میلیاردها پول در جیب به دروغ ضجه می‌زنید؟! حتما میدانید که با این اعمال وحشیانه خود را منفورتر از پیش و در واقع خود را می‌کشید، امروز هم شما گور خود را عمیق تر کردید، زانبار و لقمان و رامین را نکشتید، بلکه آنها را در دل‌های ما عزیزتر و دنیا را عزادار کردید، عزای حقیقی برای حسین‌ها و زینب‌های زمانه!

حیثیت ما را در دنیا برده اید، به خاطر مشتی جاه طلب و قدرت پرست و گرسنگان سیری ناپذیر از جان ادمی، یک ایران را تروریست می‌دانند، تا به کی و کجا می‌خواهید چنین بت‌زید؟! زهی خیال باطل اگر توهم می‌زنید که شما جنگ را به مردم تحمیل می‌کنید، آنها باز هم خواهند جنگید! ماشین آدم کشی تان را متوقف کنید، پوتین‌های سربی تان را از گلولی مردم ایران و خطه کردستان بردارید! چنان تاج و تخت پادشاهی و قدرت را محکم چسبیده اید و میتازید که هرگز گمان نمی‌کنید ممکن است در لجن غلتیدن‌تان به ثانیه‌ای بند باشد، در طول تاریخ بسیاری چنین می‌پنداشتند اما در نهایت در چاه فاضلاب و با لباس‌های مبدل آنها را یافتند و به سزای اعمالشان رساندند. ایران آتش زیر خاکستر است، این آتش را شعله ور نکنید.

خطاب به خانواده‌های صبور مرادی و حسین پناهی این شهادت را تبریک می‌گوییم.

آتنا دائمی

هفدهم شهریور ند و هفت

بیانیه جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی شهر مریوان

همانگونه که همگان مطلع هستیم، صبح روز شنبه سوم شهریور ماه کوه‌های اطراف شهر مریوان طعمه‌ی حریق شده و متأسفانه فاجعه آفرید که در نتیجه آن چهارتن از فعالین محیط زیستی و محیط بان به اسامی شریف باجور، امید حسین زاده، رحمت حکمت نیا و محمد پژوهی جان باختند.

مرگ این عزیزان ریشه در مناسبات سیستم سرمایه‌داری دارد، سیستمی که بانی و باعث تخریب محیط زیست می‌لین ها جاندار در سراسر این کره خاکی است، مناسباتی که بر پایه منطق سود، اینچنین ساده و صد البته دردناک جان انسانها را قربانی میکند. بهمین خاطر ما جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی شهر مریوان ضمن تسلیت این واقعه دلخراش به مردم شهر و بازماندگان این عزیزان، خواسته‌هایی را بعنوان مطالبه به شرح زیر مطرح میکنیم

ما خواهان شفاف سازی مسئولین مربوطه در رابطه با آتش سوزی سوم - 0 شهریورماه در کوه های اطراف، نحوه جانباختن این عزیزان و معرفی عامرین و عاملین این فاجعه هستیم.

3- موضوع دنباله‌دار زباله‌های مریون و دپوی غیراصولی این زباله‌ها بعنوان یکی از مهمترین تهدیدات جدی، که سلامت جامعه را با خطر مواجه کرده و در صورت عدم توجه ویژه مسئولین دولتی فحایع زیست محیطی جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت. کذا ما خواهان احداث فوری کارگاه یا کارخانه بازیافت زباله در مریوان و سروآباد هستیم.

متأسفانه جاده‌های مواسلاتی کردستان و مریوان کماکان روزانه حوادث جانی و مالی می آفریند و مسئولین مربوطه در قبال اعتراض ما، اقدام ریشه‌ای برای حل این بحران انجام نداده‌اند. لذا ما خواهان جاده‌های امن و استاندارد هستیم تا روزانه جان و مال مردم قربانی بی توجهی و بی مسئولیتی دولتی نشود.

4- نبود شرایط زیست و کار مناسب که وظیفه دولت است آنرا مهیا کند موجب گشته بسیاری از محروم منطقه از سر ناچاری روبه کولبری در مناطق مرزی بیاورند که متأسفانه روزانه با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی شاهد قتل و کشتار این انسانهای زحمتکش هستیم. ما خواهان ایجاد شرایط مناسب کار و زیست از سوی دولت برای همگان هستیم و می‌خواهیم قتل و کشتار این انسانهای زحمتکش متوقف گردد.

در پایان بار دیگر این فاجعه اسفناک را به عموم مردم شهر مریوان و بازماندگان این حادثه تسلیت گفته و خود را در این غم جانگهانان شریک میدانیم.

جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی مریوان
شهریور ۹۷

در صورت فروپاشی رژیم اسلامی، حفظ مدنیت ادامه ی صفحه ی 7

دارند. لغو مجازات هایی که بیشتر از اینکه مساله حفظ امنیت و محفوظ کردن جامعه از جنایات در آن مد نظر هست، انتقام جویانه است. مخالفت با اعدام، یکی از ارکان آزادی های سیاسی است که بیشتر از هر کسی محرومین از آن بهره می برند. ممکن است چهارتا جنایتکار جنگی گردن کلفت را اعدام بکنید. منتها کشتن سیستماتیک آدم ها، قتل نقشه مند آدم ها، بیشتر از هر کسی توسط قدرت های حاکم علیه محکومین استفاده می شود. این کاربرد اعدام است و ما علاوه بر جنبه های انسانی و عدالت خواهانه اش ما مخاف اعدام هستیم برای اینکه وجود اعدام، جاری بودن حکم اعدام، بیشتر از هر کسی محرومین و محکومین را تعرض قرار می دهد.

این منشور، یک سند درون حزبی نیست، یک سند درون سازمانی برای ما نیست. فقط سندی برای انقلاب کارگری و سوسیالیسم و برای طبقه کارگر نیست، هرچند که طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و حزب ما و سازمان ما و احزاب و سازمان هایی که با این چارچوب فعالیت می کنند را به اهدافشان بطور واقع نزدیک تر می کند. این یک واقعیت است منتها سندی است برای همه کسانی که خود را در مفاد این سند شریک می دانند. خواهان انحلال حوزه های علمیه هستند. خواهان انحلال وزارت اطلاعات هستند. خواهان دستگیری سران جمهوری اسلامی هستند. خواهان مسلح شدن مردم برای دفاع از خودشان هستند. خواهان جدایی مذهب از آموزش و پرورش هستند. خواهان لغو مجازات اعدام هستند خواهان وسیع ترین آزادی های سیاسی هستند و خواهان این هستند که سیری که مردم تصمیم می گیرند چه نوع حکومتی را می خواهند. در چارچوب آزادی از ادانه ترین چارچوبی باشد که این منشور ارائه کرده است. که اگر اینها تضمین بشود می توانید مطمئن بشوید که فضای آزاد و امنی وجود دارد برای که مردم می توانند انتخاب بکنند. مردم می توانند تصمیم بگیرند برای حکومت بعدی که می خواهند. نظام آینده ایران را با قانون اساسی که مجمع توسط نمایندگان مستقیم مردم ظرف شش ماه آماده بکند. هر کسی که با این چارچوب موافق است این سند را باید مربوط به خودش بداند. از این زوایه، این سند، فقط سند سازمانی ما نیست. این منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است برای جنبشی که امروز به میدان آمده است. می داند که دشمنش سپاه و بسیج و فیضیه و بچاپ بچاپ توسط یک طبقه معین هست و بعد مسیری که معلوم می کند از این مسیر این جنبش به

مستقیماً مربوط به جنبش برابری زن و مرد است. اعلام برابری کامل همه حقوق همه شهروندان صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت و نژاد و تابعیت، این هم مستقیم مربوط به زنان است.

لغو تمام کمک های مالی و فنی و نظامی به دسته های قومی و مذهبی که باز هم جنبش رهایی زن از آن بهره مند می شود. تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای شانزده سال و بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که از نظر جسمی، توانایی اشتغال به کار را ندارند. بخش عظیمی از زنان، امروز نیروی کار هستند و به حساب نمی آیند. خانه داری و بچه داری و نگهداری از سالمندان، بصورت مفت و مجانی، کار زنان است. هر زن و دختر بالای شانزده سال مستقل از اینکه ازدواج کرده یا نه، پدر و مادر دارد یا نه، باید بیمه بیکاری دریافت بکند. همه افراد جامعه، و این بخصوص زنان و دخترانی که آماده کار هستند و بعنوان نیروی کار به حساب نمی آیند اینها از آن بهره مند می شوند. به هر حال می خواستیم بگویم که مطالبات ویژه ای هست. با اینکه تمام مطالبات منشور ما، مربوط به جنبش رهایی زن هست و مسیر پیشروی جنبش رهایی زن را هموار می کند.

سوال پنجم: لطف کنید، بطور اختصار مفاد این منشور را برای بینندگان ما توضیح دهید، بخصوص در مورد آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام. من از اطاق فرمان خواهش میکنم که متن این منشور را روی صفحه بنمایش بگذارند.

ثریا شهابی: در مورد اهمیت آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام که شما سوال کردید، ببینید ما خواهان عدالت هستیم. اینطوری نیست که جنایات جمهوری اسلامی بی جواب بماند و کسی گذشت می کند. گذشت و بخشش مال کسی است که قدرتش را داشته باشد و یا در قدرت باشد. هر وقت طبقه کارگر و محرومین جامعه، زنان و مردان آزاد شده به قدرت رسیدند می توانند تصمیم بگیرند که چقدر انعطاف دارند. منتها ما خواهان اجرای عدالت هستیم. خواهان پاسخگویی به کیفرخواست های میلیونی مردم هستیم. اما در عین حال، عدالت برای ما انتقام نیست. اعدام انتقام است عدالت نیست. در نتیجه ما مخالف اعدام هستیم. خواهان لغو تمامی مجازات هایی هستیم که منشا انتقام جویانه

ثریا شهابی: به نظر من همه مطالبات منشور ما، منشور سرنگونی جمهوری اسلامی، مربوط به زنان است و بیش از هر کسی، زنان ازش بهره می برند. از آزادی های سیاسی بگیر تا انحلال ارتش تا کوتاه شدن دست مذهب از آموزش و پرورش، همه اینها، جنبش رهایی زن از آن بهره می برد. جنبش رهایی زن، یک جنبشی در انزوا و نامربوط به تحولات و اتفاقاتی که در ایران می افتد نیست. یک جنبشی هست که اتفاقاً در ایران هر تغییر سیاسی، فرهنگی و بهبودی از آنجایی که زن ستیزی یک رکن حاکمیت در این چهل سال گذشته بوده، مستقیماً به نفع جنبش زنان و جنبش رهایی زن است. به علاوه بندهای ویژه ای هست در منشور سرنگونی ما که بطور ویژه تری جنبش رهایی زن ازش بهره مند می شود. من اینها را سعی می کنم کوتاه برشمارم. یکی انحلال کلیه حوزه های علمیه است. در حوزه های علمیه ارتجاع و خرافه و زن ستیزی و انسان ستیزی تدریس می شود. انحلال آنها، ربط مستقیمی به رهایی زن دارد.

اعلام جدایی کامل مذهب و دولت و آموزش و پرورش، همه مذاهب و بخصوص و بیش از همه اسلام، بیش از هر ایدئولوژی، ضد زن است. بخصوص در ایران که حاکمیتش، می بینیم که چه به روز دو سه نسلی آورد که تحت حاکمیت اسلام زندگی کردند و می کنند.

لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشأ مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی، مستقیماً جنبش رهایی زن را تغذیه می کند. اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده و مطبوعات و تشکل و حزب و اعتصاب. نداشتن آزادی های سیاسی که ما شاهدش بودیم که بیشتر از هر کسی زنان را مورد تعرض قرار داد، شما برای هر حداقل ابراز وجود انسانی تان، هزار و یک قانون و مقررات و گشت و پلیس داشتید. آزادی در مطبوعات و تشکل ها، مطمئن باشید که بیشتر از هر کسی، جنبش رهایی زن ازش بهره می برد. ما همین امروز می بینیم وقتی که یک ذره شکاف، یک ذره که درپچه فشار و اختناق بر مردم عقب زده می شود، جنبش رهایی زن در چه قامتی اعلام حضور می کند.

اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی، لغو کلیه قوانین و مقررات که ناقص این نص هست

مطالباتش می تواند برسد. مطالباتی که رفاه و آزادی و زندگی انسانی هست. در نتیجه این سند، سندی ست مربوط به سرنگونی جمهوری اسلامی و مسیری که فکر می کنیم جواب نیازهای جنبشی که در میدان است را میدهد. مسیری هست که در مقابل مسیری که بقیه می گذارند. وقتی مردم می گویند نه شاه و نه شیخ، هر دوتا را تجربه کردند. یک بار هم به زور پروژه جنگ سردی کمر بند سبز کشیدند کفرانس گوادلوپ آنها را به عقب برگرداندند. یک جامعه و یک حکومت به شدت عقب گرای قرون وسطایی را بر سرشان حاکم کردند دیگر مردم نمی خواهند به عقب برگردد. دیگر نه شاه و نه شیخ مطالبه مردم است. این جواب مسیر پیشروی است. پیشروی به سوی آینده بهتری که در آن اعدام نباشد، سانسور نباشد، اعتصاب آزاد باشد. برابری زن و مرد باشد مذهب، دستش را از زندگی مردم کوتاه کرده باشد. وسیع ترین آزادی های سیاسی تأمین شده باشد. به نیروی مردم تأمین شده باشد. در این جامعه و در این سیر مردم بتوانند تصمیم بگیرند برای نظام آتی که می خواهند می توانند سوسیالیسم را انتخاب کنند. ما می خواهیم که سوسیالیسم را انتخاب بکنند ولی هر کس دیگری فکر می کند که راست شانس دارد. در یک محیط و یا یک مسیر آزادانه که قدرت مردم، متحد و متشکل تضمین کننده اجرای آن است باید از این سند دفاع بکنند. نمی تواند مخالفش باشد اگر که خود را مرتبط می داند با جنبشی که الان در خیابان و در کارخانه ها و محل های کار در جریان است. این سند، سندی هست که سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را آنطوری که ما می گوئیم آزادانه و با دخالت مردم باید باشد را معلوم می کند در مقابله با مسیرهایی که مجاهد را به پاریس می برد و برایش کفرانس می گیرد و می گوید که اینها آلترناتیو خیلی خوبی هستند و نیروی مسلح دارند و به اندازه کافی ماجرا هستند و به اندازه کافی پول و اسلحه دستشان هست در نتیجه می توانند حاکمیت کنند. یا مانند رضا پهلوی امید ببندد که بسیج و بخشی از سپاه و حاکمیت بیاید و برایش سازمان درست کند. اینها نسخه های سیاه است. نسخه های تلاشی است و این نسخه آزادیخواهانه ما توسط هر آدم آزاده ای باید مورد استقبال قرار بگیرد و باید خود را با آن مرتبط بداند و با این چارچوب، خواهان این باشد که این جنبشی که در میدان است حول این منشور متحد و متشکل بشود. باید حول این منشور در مقابل آلترناتیو تراشی هایی که بلکه یک جناح خوش خیم، گناه نکرده های ارتش و سپاه

هایی هستند در مقابل ما، که همه سوخته هستند. مردم نه برای انتخابات آزاد آمده اند، نه برای رفراندوم آمده اند و نه برای امتحان کردن شانس این شخصیت و آن شخصیت. مردم آمده اند و مطالبات شان را می خواهند. و این منشور دارد می گوید که سیری که این جنبش و این تحرک به مطالباتش برسد این هست این شانس را پیدا بکند که حداقل آزادی هایی که این منشور تضمین کرده، وجود داشته باشد. برابری وجود داشته باشد. من از گرسنگی نمیرم، که بعد دسته جات باند سیاهی بیایند و اجیرم کنند. وقتی که فقر و فلاکت از سر و کول جامعه بالا می رود وقتی نان ندارد می توانی بخش زیادی از آنها را با گروگرفتن نانشان، به هر طرف چپ و راست بکنی.

بیمه بیکاری برای همه افراد بالای شانزده سال: به اندازه وکیل مجلس اگر همه حقوق بگیرند. سر کیسه ها را شل بکنند، دیگر کسی از گرسنگی به دنبال دسته جات قومی نمی افتد. اسلحه کسی دیگری را بر نمی دارد. اسلحه خودش را بر می دارد و به نیروی خودش امنیت خودش را حفظ می کند.

این حداقل مطالبه اقتصادی ست که در این سند هست که باعث می شود که هر وقت تضمین کردید یک شرایط آزاد و نسبتا برابر، از نظر اقتصادی، فشار کمتر تامین کردید، آنوقت می توانید صحبت از انتخابات آزاد بکنید و صحبت از انتخاب مردم بکنید. بالاخره در این منشور ما مطرح کردیم که قانون اساسی و مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف شش ماه، نظام آتی را تعیین می کند. تعیین نظام آتی در آزادانه ترین شرایط و با کمترین فشار معیشتی این شانس را میدهد که محرومین حکومت خودشان را بیاورند هر حکومتی که می خواهند. به هر حال این منشور، سند این جنبش است و هر کسی می تواند به دست بگیرد و هر کسی خودش را با آن تداعی بکند.

ثريا شهابی عزیز با سپاس فراوان از این نظراتتان را در این برهه حساس تاریخی با بینندگان ما در میان گذارید. به امید روزی که از ظلم و چپاول آثاری نباشد و آزادی و برابری برای همه شهروندان به ارمغان آید.

با تشکر از کامیل همتی جهت پیاده کردن متن مصاحبه

بیایند و ما را نجات بدهند. یا ترامپ نجات بدهد و یا مجاهد بیاید و ولی فقیه را بیاندازد. و یا تبدیل کردن اینکه اگر ولی فقیه را بزنیم جمهوری اسلامی سرنگون می شود اگر این شاخ را هرس کنیم سرنگون می شود. هرس کردن جمهوری اسلامی، سناریوی سیاه است. جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. نه تنها جمهوری اسلامی که به اعتقاد ما نظام سرمایه داری اصلاح پذیر نیست. اگر کسی فکر می کند که نظام سرمایه داری در ایران قابل اصلاح است یا راست می تواند آزادیخواه باشد. بیاید در این چارچوب، شانسش را امتحان کند. بگوید که من راست هستم و می توانم ایران را مانند فرانسه بکنم. بیاید طرفدار آزادی ها باشد و بعد بیاید در آن شرایطی که ما می گوئیم مردم متحد و متشکل هستند با این پرچم این منشور، ایا مردم انتخابش می کنند یا نه؟ به نظر من مردم چپ و سوسیالیسم را انتخاب می کنند. اما اگر راست آزادیخواهی هست که بگوید آزادی های سیاسی کلاسیک در ایران شانس دارد، می تواند این مسیر را متحان بکند و می تواند فکر کند که در این مسیر می تواند شانس داشته باشد. به هر حال این منشور، منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ست. چارچوبی ست که بازگو کننده و انعکاس مطالبات آن جنبشی ست که در خیابان است، در محل کار است. جنبشی که در کارخانه، کارگرس هر روز دارد اعتصاب می کند هر روز دارد اعتراض می کند و می گوید که این چه زندگی ست که برای من ساختید. این چه آینده ای است که برای بچه های من رقم زدید و من این وضعیت را نمی خواهم. و قدرت خودش را به میدان می آورد. این بیان و انعکاس مطالبات آن جنبش است و باید وسیعا توسط هر کسی و هر جریان سیاسی که خودش را راست می داند، خودش را چپ می داند. و فکر می کند که در یک شرایط آزادانه شانس دارد سند او هم هست. بطور واقعی آلترناتیوهایی که در مقابل این مسیر و یا این به اصطلاح شکل از سرنگونی و این سناریوی به پیروزی رساندن مردم، وجود دارد. انواع انتخابات آزاد و رفراندوم و اینها که معلوم نیست که چه کسی باید رفراندوم بکند و چه کسی را بیاورد. همه شان صف کشیده اند برای اینکه رفراندومی بشود یا مثلا خانم شیرین عبادی را چونکه جایزه نوبل گرفته است بیاورند و یا یک شخصیتی که اعتباری دارد را بیاورند و همان نظام باشد و مردم به یک پیغمبری امید ببندند. و یا اینکه یک رفراندومی بگیرد. انواع و اقسام شوراهایی درست می شود که رفراندوم بگیرند. رفراندوم را چه کسی بگیرد و یا چه کسی اجرا بکند. به هر حال این ها نسخه

در ستون آزاد مقالاتی منتشر می شود که با دیدگاه های رهایی زن تناقضاتی دارد و قابل بحث است به همین لحاظ اینگونه مقالات در ستون آزاد درج می شود

کلیشه های جنسیتی مریم مرادی

از بین بردن کلیشه های قدیمی جنسیتی، همت بالایی می طلبد و بیش از هر چیز، نیازمند تغییر در تعصبات ناخودآگاهی است که در ذهن افراد و جوامع ریشه دوانده است. کلیشه هایی که با دستبندی ویژگی ها و رفتارها احکامی کلی صادر می کند و در قالب فرضیات، نگرش های ناگفته و عقاید و انتظارات درباره زن و مرد بروز می یابد. این کلیشه ها در باورهای چون زنان در کار فرمانبردارتر هستند و یا مردان رهبران قابل تری هستند، قابل مشاهده است.

این دست کلیشه ها بیش از آن که ریشه در واقعیت داشته باشند به افسانه های قدیمی شبیه اند. افسانه هایی که با ناآگاهی سینه به سینه منتقل شده اند و حتی بر ذهن و ذهنیت زنان و دختران نیز رسوخ کرده اند. از آن تامل برانگیزتر تأثیر مخرب این عقیده ها بر افرادی است که از نفوذ این نگرش بر افکار و رفتار خود مصون مانده اند و به واسطه آن فشار زیادی از جانب جامعه متحمل می شوند و چنانچه مقاومت لازم در برابر این افکار را درک کنند، باز وصله های ناجور و سازی ناکوک در ارکستری خواهند بود که نوای کرکننده تبعیض آن چیزی جز تشویش در پی ندارد.

بسیاری از مطالعات روانشناسی ثابت می کنند که بازده و نتایج در گروه های کاری که نگاه جنسیتی در آن ها راه ندارد بسیار بالا است و یا در گروه های کاری که زنان بیشتری فعالیت و حضور دارند، نتایج چشمگیری کسب می شود.

برابری میان زن و مرد، مبنای کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان است که این مفهوم در همه بندهای آن به روشنی قابل درک است. عدم تبعیض میان زن و مرد از شعارهای جذابی است که ریشه آن را باید در دیدگاهی جستوجو کرد که به برابری جنسیتی زن و مرد معتقد است.

ابتدا به صورت مختصر به ارزیابی بعضی نکات پرداخته می شود:

- الف. کلیشه های جنسیتی
- ب. ارزش ها و هنجارها
- ج. ازدواج
- د. خانواده
- ه. اشتغال
- و. آزادی

کلیشه های جنسیتی

اگرچه گهگاه مفهوم جنس (sex) و جنسیت (gender)، به صورت مترادف به کار رفته اند؛ ولی اگر جنس را ویژگی های بیولوژیک فرد و جنسیت را به نقش هایی که به وسیله اجتماع برای زنان و مردان مطرح می شود تعریف کنیم، در هر دو صورت، دیدگاه برابری جنسیتی بین این دو مفهوم تفاوتی قائل نمی شود و ریشه تمایزات را شرایط اجتماع و باورهای جامعه می داند. این مقاله نیز ضمن اعتراف به یکسان نبودن این دو مفهوم، شرایط دوران پیش صنعتی و صنعتی را سبب تفاوت میان جنس و جنسیت و در نهایت پیدایش کلیشه های جنسیتی می داند.

در تعریف کلیشه های جنسیتی چنین آمده است:

" کلیشه یا تصورات قالبی جنسیتی، مجموعه سازمان یافته ای از باورها درباره زنان و مردان است."



" توجه به آمار و ارقام و شرایط عینی زندگی باعث گردید که سازمان های بین المللی، توجه خود را به سیستم جدیدی مانند: جنسیت و تحلیل جنسیتی معطوف کنند و در برنامه ریزی خود، هدف هایی مانند حساسیت جنسیتی را وارد سازند. در توجه به مسائل اجتماعی با تأکید بر جنسیت، دیگر صرفاً به مسائل زنان در جامعه پرداخته نمی شود؛ بلکه بیشتر از آن، متوجه ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش و مسوولیت و انتظاراتی است که جامعه از زنان و مردان دارد."

در تعریف ارائه شده از کلیشه های جنسیتی، هدف از توجه سازمان های بین المللی به جنسیت و تحلیل جنسیتی، فقط بررسی به مسائل زنان نیست؛ بلکه هدف آنان توجه به ساخت اجتماعی جنسیت و در حقیقت طرح

این موضوع براساس قالبی جدید و بر مبنای این ساخت اجتماعی است که می توان از آن با عنوان " کلیشه های مدرن" نام برد که هماهنگ با جامعه مدرن طراحی شده است.

الگوی برابری که داعیه دفاع از حقوق زنان را دارد، کمبودها و کاستی های زنان را با امکانات مردان - که از آن به عنوان شرایط ایده آل یاد می شود - مقایسه می کند و در حقیقت حامیان الگوی برابری، ناگفته به کلیشه های مردانه امتیاز بالاتری داده اند و می کوشند از راه های گوناگون و با نادیده گرفتن تفاوت ها، الگویی ارائه دهند که زنان نیز بتوانند به همان منابع و امکانات مردان دست یابند؛ ولی هرگز به این پرسش، پاسخی داده نشده است که آیا صلاح جامعه زنان و به عبارتی، عالی ترین درجه رشد و ترقی زنان - با قرار گرفتن در کلیشه های مردانه تأمین می شود؟ این دیدگاه که در کنوانسیون رفع تبعیض نیز شاهد آن هستیم، به عنوان بهترین راهکار در جهت رشد و تکامل جامعه زنان دفاع شده است.

در حقیقت کنوانسیون کوشیده است تا راهکارهایی جهت از میان بردن این نابرابری ها ارائه دهد؛ اما با نگاهی دقیق و موشکافانه به این نگرش و با توجه به تعریف ارائه شده از کلیشه جنسیتی، درمی یابیم که سازمان های بین المللی در اعطای برابری، کاری جز تغییر، تبدیل و توسعه کلیشه ها براساس ساخت اجتماع انجام نمی دهند؛ به عبارت دیگر این بار کلیشه ای مدرن بر مبنای جامعه ای مدرن شکل می گیرد؛ اما بار دیگر به دلیل کلیشه ای بودن، قادر نیست رشد و تکاملی را برای جامعه زنان در پی داشته باشد؛ به همین سبب، وابستگی و فرودستی جدیدی را ایجاد می کند که این فرودستی از خانواده به اجتماع تغییر موضوع می دهد.

ارزش ها و هنجارها

در تعریف جنسیت که به صورت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس و یا تفاوت های اکتسابی فرهنگی بین مردان و زنان تعبیر شده است. مبنای تفاوت های جنسیتی به نگرش ها، باورها، هنجارها و ارزش های جامعه نسبت داده شده؛ به گونه ای که هنجارهای اجتماعی، عامل ایجاد کلیشه های جنسیتی مطرح گردیده است.

همان گونه که در بحث کلیشه های جنسیتی ذکر شد، الگویی که امروزه برای برابری زن و مرد ارائه می شود، کلیشه ای مدرن بر پایه هنجارها و باورها است. اکنون این

پرسش مطرح است که این هنجارها، چگونه پدید آمده است؟ اگر در دوران پیش صنعتی به دلیل شرایط تولیدی خاص آن زمان تقسیم کار صورت گرفت و در دوران تحول صنعتی به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان، زنان و کودکان به کار گرفته شدند، درمی یابیم که در هر دو دوره، مسائل اقتصادی، تعیین کننده جایگاه زن و مرد در جامعه قرار گرفت؛ پس نگرش‌ها و ارزش‌های حاکم بر این دوران‌ها، فقط بر مبنای تولید و اقتصاد بوده است و هم اکنون نیز جامعه مدرن برای پاسخ به نیازهای خود، کلیشه‌های جدید را مطرح می‌کند تا نیروی کار مورد نیاز را در جهت نظام اقتصادی حاکم بر جامعه - یعنی نظام سرمایه‌داری - تأمین کند. هنجارهایی که به عنوان قواعد و رهنمودهای مشترکی رفتارهای اجتماعی را در یک وضعیت معین قرار می‌دهد، فقط در افزایش تولید و سرعت بخشیدن به چرخه اقتصادی نقش دارند: یعنی انسان - چه زن، چه مرد - در خدمت اقتصاد و سرمایه قرار گرفته است که در حقیقت این دیدگاه از تئوری اصالت سرمایه، سرچشمه گرفته و رشد و تکامل آن نیز در گرو تصرف روز افزون در جهان مادی است.

ازدواج

از ضرورت‌های ازدواج در جوامع پیش صنعتی، به عنوان «جبر ازدواج» نام برده شده است. که مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج را در زنان، کسب پایگاه، شرکت در فعالیت تولیدی، فرزندآوری (پسرآوری) و در مردان، کسب هویت به عنوان مردی متأهل و مسوول، دستیابی به نیروی کار زن و فرزندآوری معرفی می‌کند.

از آنجا که در جامعه امروزی هنوز گمان بر این است که " دختر باید شوهر کند"، می‌توان به نوعی تأکید کرد، جبر ازدواج در شرایط امروزی برای دختران و (پسران) در شرایطی مطرح می‌شود که امکان قبول انواع نقش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... وجود دارد"

روشن است که اگر به ازدواج فقط از این دید بنگریم که ابزاری جهت کسب هویت اجتماعی است، جبر ازدواج معنایی نمی‌یابد؛ ولی در جامعه‌ای که یکی از مهم‌ترین عوامل تمایل جوانان به ازدواج، رضای غرایز جنسی است، «جبر ازدواج» مفهوم می‌یابد. در لزوم رضای صحیح غرایز جنسی، روانشناسان، دانشمندان غربی و دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند.

" ویلهلم رایش" روانشناس نامدار معاصر می‌گوید:

" مسأله بهداشت روانی یک جامعه، مربوط به این است که افراد آن جامعه تا چه حد و به چه نسبت از روابط جنسی طبیعی برخوردارند"

و از «امام محمد غزالی» در کتاب «المحجبه البیضاء» نیز نقل شده است:

" نیرومندترین لذت جسمانی، لذت جنسی است، بدین سبب اگر میل جنسی به خوبی ضبط نشود و در حد اعتدال به کار نرود، باعث هلاکت دین و دنیا می‌شود."

با توجه به آمار ازدواج و طلاق در کشورهایی که در پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض و اجرای الگوی برابری پیش‌تاز بوده‌اند، بیانگر کاهش ازدواج و افزایش طلاق است که می‌توان به افزایش سی درصدی طلاق در ده سال گذشته و افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی تا دو برابر در فرانسه اشاره کرد. با این توصیف می‌توان بین سیر نزولی تمایل به ازدواج در ایران و طرح شعارهای برابری در سال‌های اخیر، ارتباط برقرار کرد.

خانواده

هرگونه دگرگونی که در زیست بشر رخ داده، نخست در خانواده بروز کرده است؛ زیرا آغاز زندگی از درون خانواده شکل می‌گیرد و سپس توسعه یافته، و تنوع‌پذیر می‌شود. نگرش جنسیتی نیز از این قاعده جدا نیست. در این مقاله از خانواده به عنوان اصلی‌ترین مشکل جنسیتی در ایران نام برده شده است و ضمن تأکید بر ضرورت آن، فقط ویژگی‌های مثبت خانواده در جهت موجودیت جامعه متناسب با زندگی صنعتی، لازم شمرده شده است. البته وجود صمیمیت، عشق، علاقه و محبت در میان اعضای خانواده و پشتیبانی آنان از یکدیگر از صفات خانواده مطلوب شمرده می‌شود و به یقین همه کسانی که به وجود خانواده اعتقاد دارند، خانواده مطلوب را محیطی مناسب جهت پرورش فرزندان می‌شناسند؛ ولی در این‌جا دو پرسش به شرح ذیل مطرح است:

- 1- آیا ساختاری که جامعه مدرن برای خانواده ترسیم می‌کند، یک خانواده مطلوب را پدید می‌آورد؟
- 2- چگونه باید نگرش‌ها را درباره وظیفه زنان در خانواده تغییر داد تا با مشکلات جوامع صنعتی روبه‌رو نشویم؟

در دیدگاه برابری جنسیتی، خانواده مشارکتی به عنوان الگویی از یک خانواده مطلوب معرفی شده است. البته در نظام خانواده، تقدم مصالح خانواده بر مصالح فردی اصلی پذیرفته شده است و اعضای خانواده همواره به مشارکت فراخوانده می‌شوند؛ مشارکتی که

مادی نیست، بلکه عالی‌ترین سرمایه‌های انسانی یعنی قلب، روح، عواطف، احساسات و آرزوهای بشری در آن به میدان می‌آید؛ ولی آنچه به عنوان خانواده مشارکتی در دیدگاه برابری جنسیتی مطرح می‌شود، مشارکتی است که با آن چالش‌های عمیق روحی و عاطفی به وجود می‌آید.

مشارکت زنان در تأمین مالی خانواده یا استقلال اقتصادی آنان، تنها سبب شده است که آن‌ها در دنیای جدید از ضلع خانواده هسته‌ای به ضلع دیگری که بازار کار و چرخه صنعت است. متمایل شوند که این جابه‌جایی و حضور در محیطی گسترده‌تر، او را با چالش‌های عمیق‌تری روبه‌رو کرده است؛ به گونه‌ای که خشونت مدرن یکی از بحرانی‌ترین پیامدهای آن است.

در جوامع پیشرفته و خانواده‌هایی که فاقد نگرش سنتی هستند، نه تنها خشونت خانگی از بین نرفته؛ بلکه زنان علاوه بر خانه در جامعه نیز با خشونت‌هایی به مراتب سخت‌تر روبه‌رو هستند؛ برای نمونه خشونت در محل کار، یکی از شایع‌ترین شکل‌های خشونت در جوامع پیشرفته صنعتی است. که بیشتر قربانیان آن را زنان تشکیل می‌دهند؛ خشونت‌هایی مانند: تجاوز جنسی، کتک خوردن، تهدید و ارباب، آزار و اذیت‌های فیزیکی و روحی که امنیت آنان را به خطر می‌اندازد.

از دیگر روش‌های جدید خشونت زنان، قاچاق زنان و دختران جوان است که بنا بر گزارش مطبوعات مادرید در حال حاضر تجارت سکس با درآمد سالانه هفت میلیارد دلار - پس از قاچاق اسلحه - دومین تجارت جنایتکارانه و پررونق جهان است.

از دیگر ضعف‌های الگوی برابری جنسیتی در موضوع خانواده این است که الگوی خانواده مشارکتی در پاسخ به کم‌رنگ کردن نقش زن در خانواده، درصدد معرفی سازمان‌ها و نهادهای مدرن به عنوان جایگزینی برای مادر برآمده است؛ بدون آنکه به ناتوانی این سازمان‌ها در رضای نیازهای عاطفی و روحی فرزندان اشاره‌ای کند. بر اساس یافته‌های روانشناسان، خلاء عاطفی - به‌ویژه در سال‌های اولیه کودکی خسارتی جبران‌ناپذیر بر شخصیت و رشد کودک خواهد گذاشت؛ همچنین سپردن کودک به مراکز نگهداری و مهدکودک به‌ویژه در سال‌های اول زندگی و به مدت طولانی وی را با «محرومیت مؤسسه‌ای، عدم توانایی در ارتباطات عاطفی و پایدار و عدم ثبات شخصی» روبه‌رو می‌کند.

اشتغال

فراهم کردن زمینه اشتغال زنان و کسب

است. در صورت درک هویت و شأن والای زن و با توجه به اصل تساوی و برابری در ارزش های انسانی، بی شک زنان در این مسابقه رسیدن به کمال پیشگام خواهند بود. به طور کلی برابری جنسیتی با مفهوم ارائه شده در این مقاله، می تواند آثاری را در پی داشته باشد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

— عدم دستیابی زنان به حقوق خویش در تلاش برای رسیدن به مردان.

— کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی در جامعه.

— بی اهمیت جلوه دادن ازدواج.

— تضعیف جایگاه زن در خانواده با ارائه کمترین کارکردهای خانواده.

— تبدیل شدن زنان به کالا و ابزار در جهت خدمت به نظام های سرمایه داری.

— ترویج آزادی به معنای بی بند و باری.

توجه به ریشه جریان های فرهنگی، علاوه بر ارائه راهکار در رویارویی با آنها، بیانگر این اصل است که حرکت های فرهنگی در جامعه را هر چند به ظاهر سطحی و خرد باشد نباید نادیده گرفت.

استقلال اقتصادی برای آنها، یکی از مهمترین اهدافی است که در دیدگاه برابری جنسیتی مشاهده می شود. اقتدار مرد در خانواده به نقش نان آوری نسبت داده شده است و کسب استقلال اقتصادی و نقش تولیدی در ایجاد برابری در جایگاه زن و مرد در خانواده لازم شمرده شده است. و هر جا صحبت از برخورداری از امکانات به میان آمده، مشاغل مردان هدف قرار گرفته است و فقط میزان درآمد به عنوان ملاک ارزیابی اشتغال زنان مطرح شده است. نکته قابل توجه این که آسیب های ذکر شده که در مسیر اشتغال زنان وجود دارد، به معنای مخالفت با مشارکت آنها در چرخه اقتصاد یا تولید نیست؛ زیرا حضور زنان در مراحل تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا در رشد و توسعه جامعه تأثیرگذار است. در حقیقت دفاع شعارگونه از اشتغال بانوان، همانند زندانی کردن آنان در فضای تنگ خانه در عصر صنعتی و فرا صنعتی همواره با خطراتی همراه است.

"سمینار سراسری تشکلهای مستقل زنان" زنان دگر و همجنسگرای ایرانی

۲۰۱۹ ژانویه ۲۰-۱۸ از تاریخ در شهر برلین نامه شماره دو:

، دوستان عزیز

، همانطور که در نامه شماره یک به اطلاع شما رساندیم، موضوع سمینار سال آینده، "چالشها و همبستگی زنان"

سیاستهای جنگ طلبانه نئولیبرالیسم

- راسیسم، سکسیسم، بنیادگرایی دینی

۱ است و از دوستان پژوهشگر دعوت میکنیم، چکیده تحقیق خود را تا به ایمیل ما ارسال کنید. ۲۰۱۸ اکتبر ۵

ایورو هست. لطفا این مبلغ را به حساب زیر واریز کنید و اسم شهر خود را ۹۰ هزینه سمینار برای سه روز با غذا نیز در ورقه بانکی درج کنید.

Postbank Kontonummer: 0802162122 IBAN: DE 49 1001 0010 0802
1621 22 Empfänger: Mahnoush Faryabi Verwendungszweck: Frauen
Seminar Berlin 2019

ایمیل ما:

Berlin@googlegroups.com-Seminar2019

آدرس سمینار:

Jugendherberge Berlin - Am Wannsee Badeweg 1, 14129 Berlin

نتیجه

برابری جنسیتی با شاخصه های در پیش گفته که با معنای برابری در کنوانسیون مطابقت دارد و به بیانی از زمینه سازهای فرهنگی کنوانسیون رفع تبعیض به شمار می آید، بدون در نظر گرفتن ارزش های اخلاقی و انسانی تبیین شده است.

جامعه ای که می کوشد تا در جهت توسعه حرکت کند، نمی تواند با توجه صرف به عوامل مادی و بدون توجه به تعالی انسان ها به توسعه مطلوب دست یابد و البته در این میان، حضور زن در روند توسعه الزامی

با سپاس از ارسال مطلب برای درج در ماهنامه رهائی زن توجه شما را به نکات زیر جلب مینمایم

سیاست ماهنامه رهائی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی به قرار زیر است:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان و کودکان مرتبط باشد.
 2. فقط مقالات آرژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسنده متعهد میشود تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت ها و یا نشریه های دیگری به چاپ نرساند.
 3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ . نویسنده مقالات نیز شامل این تعهد می شود.
 4. از آنجا که نشریه رهائی زن مستقل و در راستای آزادی و رهائی و برابری است و برای آزادی و رهائی هر انسانی تلاش می کند. چاپ مقالاتی که تبلیغ مذهب، ملیت ، قومیت را می کند . در نشریه منتشر نخواهد شد.
 5. مقالات دریافتی نباید از یک صفحه A4 با فونت 12 کمتر باشند و نباید بیشتر از 3 صفحه باشد.
 6. مطالب و نوشتارها تنها در فرمات مایکروسافت وورد Word پذیرفته میشوند.
 7. نشریه رهائی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.
 8. به دلایل محدودیت صفحات نشریه، مطالب ارسالی بنا به تشخیص اولویت بندی خواهد شد و در مطالبی رسیده باقی مانده در نشریه شماره های بعدی چاپ خواهد شد.
- با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهائی زن

مدیر مسئول نشریه

سردبیر

شراره رضائی

مینو همتی

اعدام یک زن که قربانی تجاوز بود



اسمش زینب سکانوند بود، پانزده سالگی شوهرش داده بودند، به گفته خودش برادر شوهرش هم بهش تجاوز کرده بود. چندین بار به اداره پلیس رفته بود و گفته بود که شوهرم کتکم میزند، بهم تجاوز میکند و برادرش هم به زور بهم تجاوز کرده. اما پلیس فاسد ایران زیر شکنجه اعتراف کرده بود که شوهرش را کشته اما در دادگاه چند بار به قاضی پرونده گفته بود برادرش او را کشته چون شوهرش فهمیده بود که او من تجاوز کرده! من زیر شکنجه اعتراف کردم چون تحمل شکنجه بیشتر را نداشتم و

امروز صبح سه شنبه 10 مهر 97 به جرم قتل همسر در سن نوجوانی در زندان مرکزی ارومیه اعدامش کردند!

سوفیا دختری که از خانواده ی خود بخاطر تست بکارت شکایت کرد



میترا عیدپانی، ۴۲ ساله و علی صف‌آرایی، ۵۶ ساله، پس از آنکه متوجه شدند دخترشان با یکی از همکارانش دوست است، با مراجعه به پزشک خواستار انجام آزمایش باکرگی برای او شدند. دیوید پاول، دکتر خانواده، به دادگاه گفته است پدر سوفیا با داد و فریاد وارد مطب شده و به دخترش گفته او را می‌کشد. آنها از دکتر درخواست آزمایش کرده‌اند اما سوفیا گفته است نمی‌خواهد این آزمایش را انجام دهد و دکتر هم درخواست خانواده را رد کرده است.

بر اساس آنچه از دادگاه این خانواده روایت شده، مادر، دخترش را به دلیل نپذیرفتن آزمایش باکرگی کتک زده و پدر هم با قیچی و چاقو او را تهدید کرده است. آنها همچنین دوست پسر او را نیز به مرگ تهدید کرده‌اند.

سوفیا روز ۱۸ می ۲۰۱۸ به ایستگاه پلیس ویمبلدون رفته و ضمن روایت ماجرا و نشان دادن کبودی‌های بدنش از خانواده‌اش شکایت کرده است. این زن و مرد ایرانی اتهام‌های خود را نپذیرفته‌اند و محاکمه آنها ادامه دارد.

از اعتصابات به حق کامیون داران حمایت می‌کنیم و از تمام

کارگران، دانشجویان، معلمان، و دیگر مردم آزادی خواه به

اعتصابات سراسری پیونید و به زندگی بردگی، تم جنسی، زن

آزادی، کودکان آزادی و تمام سستی که بر تنک تک مردم اعمال

می شود پایان دهیم.



مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می

توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.de/>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.de/>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv/>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

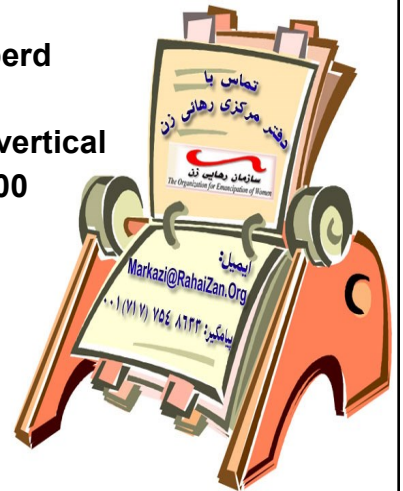
تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 004915226282583

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com